

# آیا رسانه‌های حوزه زنان به واقعیت‌ها وفا دارند؟

بررسی نحوه بازتاب اخبار حوزه زنان و خانواده، از واقعیت تا تصویر

شبکه‌های اجتماعی قرار می‌گیرند، اما به برخی دیگر کم‌رنگ‌تر و بی‌رمق‌تر پرداخته می‌شود. در واقع به نظر می‌رسد که رسانه بر نوع مطالبه‌گری مسائل زنان از مجلس و باقی رکن‌های حاکمیتی، اثرگذاری دارد و به نحوی آن راه‌دایت می‌کند. نکته قابل تأمل در این میان این است که آیا تصویر رسانه از اهمیت و فوریت مسائل زنان با واقعیت عینی مشکلات روزمره زنان ایرانی تطابق دارد؟!

مسائل و مشکلات زنان در جامعه ایرانی، از جمله موضوعاتی است که همواره مورد توجه بوده و مطالباتی متعدد از ارکان حاکمیتی (مجلس، دولت و...) در راستای رفع این مسائل، وجود داشته است؛ البته به نظر می‌رسد میزان توجه و تأکید رسانه‌های پیگیر دغدغه‌های زنان، در ارتباط با مسائل مذکور و همچنین میزان پیگیری و عکس‌العمل‌شان نسبت به رفع یا عدم رفع آن‌ها، یکسان نیست؛ برخی از مسائل غالباً در صدر اخبار رسانه‌ها، مطبوعات و

ریحانه سادات گرامی  
دانشجوی دکتری علوم اجتماعی دانشگاه تهران



اینکه صرفاً رسانه تعیین‌کننده مسائل زن ایرانی باشد و بعضاً تصویری غیرواقعی از چالش‌های بانوان ایرانی و شدت و اهمیت آن نمایش دهد، منطقی به نظر نمی‌آید. بلکه این خود زنان، پژوهشگران و متخصصان حوزه مسائل زنان هستند که باید از یک سو تعیین‌کننده چالش‌ها، مسائل و اهمیت آنان و از سوی دیگر تعیین‌کننده خط مشی رسانه برای نمایش مسائل و مشکلات باشند

بخش‌های مختلفی را شامل شود؛ در وهله اول، اینکه صرفاً رسانه تعیین‌کننده مسائل زن ایرانی باشد و بعضاً تصویری غیرواقعی از چالش‌های بانوان ایرانی و شدت و اهمیت آن نمایش دهد که منطقی به نظر نمی‌آید بلکه این خود زنان، پژوهشگران و متخصصان حوزه مسائل زنان هستند که باید از یک سو تعیین‌کننده چالش‌ها، مسائل و اهمیت آنان و از سوی دیگر تعیین‌کننده خط مشی رسانه برای نمایش مسائل و مشکلات باشند. در وهله بعد، به نظر می‌رسد در ارتباط با مطالبه‌گری مشکلات زنان از نهادهای حاکمیتی، این رسانه است که باید تسهیل‌گر باشد، صدای مطالبه‌گران را به حاکمیت برساند و همچنین، نوع عملکرد و راهکارهای مسئولان ذیربط در رابطه با مسائل مذکور را به مردم انتقال دهد. رسانه‌ای که چنین نکند، نه تنها تسهیل‌گر ارتباط مطالبه‌گران با نهادهای حاکمیتی نخواهد بود بلکه تبدیل به مانعی مهم در این مسیر نیز خواهد شد و البته ناگفته پیداست که در صورت سوء عملکرد رسانه و عدم شکل‌گیری ارتباط صحیح میان مطالبه‌گران و دغدغه‌مندان مسائل زنان و نهادهای حاکمیتی مرتبط، فرایند حل مسائل زنان در ایران با مانعی بسیار جدی و بنیانی، مواجه خواهد بود.

اوصاف اما، تصویب چنین لایحه پیش‌رویی آن طور که باید و شاید در رسانه‌ها، شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی پررنگ نمی‌شود. حتی کسانی که غالباً داعیه دفاع از حقوق زنان را دارند، در تمام ماه‌های پس از تصویب لایحه، واکنشی جدی نشان نمی‌دهند که این خود بیان می‌دارد رسانه‌ها چگونه بر نوع و نحوه ارتباط دغدغه‌مندان مسائل زنان با نهادهای حاکمیتی ذیربط از جمله مجلس، اثرگذار است. در واقع، رسانه‌ای که قرار است پلی باشد برای ارتباط مطالبه‌گران با نهادهای حاکمیتی، تبدیل به مانعی جدی در این راستا می‌شود.

کوتاه سخن آن که، اگر مسائل و مشکلات زنان ایرانی، برای متولیان این حوزه، زنان جامعه و حتی توده مردم، مهم تلقی می‌شود، منطقاً باید تجدیدنظری جدی در رابطه با نحوه کنشگری و مدیریت رسانه در حوزه مسائل زنان صورت بگیرد. در واقع به نظر می‌رسد که باید تغییراتی در ارتباط با نوع رابطه دغدغه‌مندان حوزه زنان با رسانه و با نهادهای حاکمیتی مربوطه شکل بگیرد که خود می‌تواند

فی‌المثل در مسأله ورود زنان به استادیوم‌های ورزشی که مدت زیادی در صدر اخبار رسانه‌ها قرار داشت و به عنوان مهم‌ترین دغدغه زنان طرح می‌شد، پاسخ به چند سؤال قابل توجه است:

اگرچه در واقعیت نیز این مطالبه از سوی برخی بانوان وجود دارد، اما چقدر این موضوع برای اکثریت زنان کشور مسأله‌آفرین و چالش‌برانگیز است؟ آیا در اولویت مسائل و مشکلات روزمره‌شان قرار می‌گیرد؟ آیا وزنی که به آن دغدغه داده شد در مقابل دیگر مسائل نفس‌گیری که گریبانگیر زنان در ایران است، عادلانه بود؟ مسائل دیگر چقدر در قاب رسانه، نمایش داده می‌شود؟! مسائل چالش‌برانگیزی مانند خشونت‌های خانگی، ازدواج‌های اجباری و جرایم جنسی در ارتباط با زنان، مسائل زنان سرپرست خانوار یا بدسرپرست، مجرد قطعی دختران دهه شصت و چالش‌های آنان و...

در سمت مقابل یک نمونه بارز از تأثیر رسانه بر چگونگی مسکوت ماندن برخی مسائل زنان را می‌توان در عکس‌العمل فعالان و دغدغه‌مندان حقوق زنان به تصویب اخیر لایحه پیشگیری از آسیب دیدگی زنان در مجلس دانست. به نظر می‌رسد کلیات این لایحه که در فروردین سال ۱۴۰۲، به تصویب رسیده، رفع موانعی را در بردارد که سال‌های متمادی برای بانوان در جامعه ایرانی، مشکل‌آفرین بوده است. بسیاری از خشونت‌های عرفاً پذیرفته شده علیه زنان، مانند ازدواج‌ها یا طلاق‌های اجباری، وارد کردن آسیب‌های جسمی، روحی یا پیشنهاد رابطه‌های غیرعرفی و غیرشرعی به زنان، در لایحه مذکور محکوم شده است و مرتکب‌شوندگان آن مستحق مجازات کیفری دانسته شده‌اند. حتی مواردی مانند اجازه خروج از کشور که در بسیاری مواقع تبدیل به حربه‌ای برای سوءاستفاده علیه بانوان می‌شود، در این لایحه دیده شده و در موارد ضروری، استفاده از آن قاضی برای خروج از کشور ممکن در نظر گرفته شده است. با همه این

کسانی که غالباً داعیه دفاع از حقوق زنان را دارند، در تمام ماه‌های پس از تصویب لایحه [پیشگیری از آسیب دیدگی زنان]، واکنشی جدی نشان نمی‌دهند که این خود بیان می‌دارد رسانه چگونه بر نوع و نحوه ارتباط دغدغه‌مندان مسائل زنان با نهادهای حاکمیتی ذیربط از جمله مجلس، اثرگذار است. در واقع، رسانه‌ای که قرار است پلی باشد برای ارتباط مطالبه‌گران با نهادهای حاکمیتی، تبدیل به مانعی جدی در این راستا می‌شود